

## [وضعیت اردوگاه‌های رژیم بعث در ماه مبارک رمضان/ برنامه‌های اسرای دفاع مقدس در طول ماه رمضان](#)



ماه رمضان سال ۱۳۶۱ با فضای ایجادشده از سوی سید علی‌اکبر ابوترابی در اردوگاه فضای همدلی و محبت و سرشار از معنویت و اخلاص بود. دعاهاى مختلف، برپایی نماز جماعت و بازگویی مسائل شرعی و مباحث اخلاقی که در این اوقات از سوی وی بجهها مطرح می‌شد، اسارت را قابل تحمل نموده بود.

به گزارش "پایگاه اطلاع رسانی سازمان بسیج پیشکسوتان جهاد و شهادت" به نقل از پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ حجت‌الاسلام سیدعلی اکبر ابوترابی فرد، از رزمندگان دفاع مقدس بود که در دوران جنگ تحمیلی به اسارت رژیم بعث درآمد. در کتاب "زندگی و مبارزات حجت‌الاسلام ابوترابی" که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده، روایت‌هایی درباره وضعیت اسرا در ماه مبارک رمضان و برگزاری جلسات سخنرانی و دعا در اردوگاه توسط مرحوم ابوترابی فرد نقل شده است که در ادامه می‌خوانید.

ماه رمضان سال ۱۳۶۱ با فضای ایجادشده از سوی سید علی‌اکبر ابوترابی در اردوگاه فضای همدلی و محبت و سرشار از معنویت و اخلاص بود. دعاهاى مختلف، برپایی نماز جماعت و بازگویی مسائل شرعی و مباحث اخلاقی که در این اوقات از سوی وی بجهها مطرح می‌شد، اسارت را قابل تحمل نموده بود.

حجت‌الاسلام ابوترابی فرد در ماه رمضان، هر روز آیه‌ای از قرآن را انتخاب می‌کرد که اشاره‌ای به مسائل روزمره و موردنیاز جامعه کوچک اسرا داشته باشد و آن را مختصری تفسیر می‌کرد و از هر اتاقی یک نفر مطالب را گرفته، و به افراد اتاق منتقل می‌کرد. به این ترتیب هر روز همه افراد با آیه‌ای از قرآن آشنا می‌شدند و خط کلی را دریافت می‌کردند.

او با همه گرفتاری‌ها و اشتغالاتی که داشت، روزی یک ساعت را مقرر کرده بود که در آن چند نفر از طلبه‌ها در محضرش شاگردی کرده و بعد هر کدام کلاس تشکیل می‌دادند و مطالب سید را به دیگر علاقه مندان منتقل می‌کردند. تمام تلاش او این بود که بجهها با قرآن و نهج البلاغه مانوس شوند. البته درباره نهج البلاغه سعی می‌کرد همه بجهها را مخاطب قرار دهد و همچنین نکات علمی و فلسفی را برای بعضی‌ها مطرح می‌نمود. به همین علت مطالب نهج البلاغه گاهی اخلاقی بود که برای همه مطرح می‌گردید و گاهی علمی بود که برای افراد خاصی بیان می‌شد.

ایشان در ماه رمضان همچنین بر حفظ قرآن توسط اسرا تأکید داشتند و با تشکیل جلسه‌ای با جمعی از بزرگان و ریش سفیدان اردوگاه می‌نشست و برادران محفوظات خود را می‌خواندند و حاج آقا گوش می‌دادند و از روی قرآن کنترل می‌کردند.

ایشان در مورد این آیه مبارکه که می‌فرماید: «انا نحن نزلنا الذکر و انا انما لحافظون»؛ ما قرآن را نازل کردیم و خود آن را حفظ خواهیم کرد، می‌گفت شما که قرآن را حفظ می‌کنید در مسیر مثبت خدا گام بر می‌دارید و او شما را در این امر یاری خواهد نمود و بی شک شما در شمار چنگ زندگان به جبل‌المئین خواهید بود.

سپس آثار و برکات قرآن را بر می‌شمرد و می‌فرمود قول می‌دهم هر کدام از شما آقایان که قرآن را به طور کامل حفظ نماید در ایران یک ملاقات خصوصی از حضرت امام جهت دستبوسی برایتان بگیرم و این امر باعث ترغیب و تشویق اسرا می‌شد.

اما وقتی بعضی‌ها از این برنامه‌ها اطلاع پیدا کردند درصدد متوقف کردن آن برآمدند.

یکی از رزمندگان دفاع مقدس که در دوران اسارت همراه حجت‌الاسلام ابوترابی بود در این رابطه می‌گوید: در دوازدهم ماه

رمضان با خبررسانی یکی از جاسوسان، افسر اردوگاه متوجه جلسات سخنرانی و حضور ملامال جمعیت پای سخنان سید شد و صبح روز بعد ایشان به مقر اردوگاه فراخوانده شد. همه اسرا مات و مبهوت از این حادثه بودند، اما از بیم این‌که شاید وضع برای سید دشوارتر شود، اعتراض نکردند و فقط نظاره گر بودند. آن روز همین که سید پا به محوطه ورودی مقر از اتاق بیرون گذاشت، دست افسر عراقی بالا رفت و بر چهره سید نشست.

صدای سیلی آن نامرد، جان و دل ما را لرزاند که ای کاش می‌دیدیم و چنین صحنه‌ای را نمی‌دیدیم. خیلی سخت بود و ما بی اختیار یاد سیلی خورده مدینه حضرت فاطمه الزهرا افتادیم و فقط امیدوار بودیم که او را دوباره به جمع ما بازگردانند.

روز ۲۳ یا ۲۴ ماه رمضان بود که یکی از بچه‌ها با رنگ پریدگی و تشویش خبر آورد که حاج آقا را از اردوگاه می‌برند. همه سراسیمه و اندوهگین دویدند. دیدیم حاج آقا با لبی خندان و مصمم در حالی که سعی می‌کرد نگاه‌هایش را بین همه تقسیم کند و با روی گشاده از همه خداحافظی می‌کرد و ما با چشمان گریان او را بدرقه می‌کردیم. سید رفت و گویی که روح ما از کالبدمان جدا شد و همه با زبان دل می‌گفتند آیا می‌شود یک‌بار دیگر سید را در جمع خود ببینیم؟ او حق پدر دلسوز اسرای مظلوم بود.

<http://bpsb.ir/node/26973>